

روش‌های اعتبارسنجی منابع حدیثی با تکیه بر آثار شیخ صدوق

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۰۶

معصومه طاهریان قادی^۱

سید محسن موسوی^۲

مهدی تقی‌زاده طبری^۳

چکیده

از ویژگی بارز احادیث شیعه انتقال مکتوب آن‌ها است. از این رویکی از روش‌های اعتبارسنجی نزد قدما، بررسی منابع حدیثی بوده است. شناخت روش‌های موجود در این نوع از اعتبارسنجی، نیازمند بررسی عملکرد قدما است. در این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی به ارائه روش‌هایی در تشخیص منابع مکتوب شیخ صدوق و نوع تعامل وی با این آثار پرداخته شده است. اعتبارسنجی شیخ صدوق در حوزه مکتوبات حدیثی قابل تقسیم به سه دسته‌اند: قبول اجمالی مصدر حدیثی، طرد تمام کتاب و قبول بخشی از آثار. در این تقسیم‌بندی‌ها عواملی مانند شناسایی صحت و سقم انتساب کتاب به نویسنده، مشایخ صاحب کتاب، نوع محتوای کتاب، روش تحمل و انتقال کتاب، میزان اعتبار نسخه کتاب و شخصیت راوی کتاب دخیل بوده است. به نظر می‌رسد عوامل مؤثر بر این دسته‌بندی‌ها بر سایر قدما نیز صدق کند. کلیدواژه‌ها: کتاب‌شناسی، نسخه‌شناسی، اعتبارسنجی، مصادر شیخ صدوق.

۱. مقدمه

فراوانی نوشته‌های حدیثی شیعه در عصر صادقین علیهم‌السلام، موجب گسترش بحث‌های فهرستی، یعنی بحث شناخت کتاب بر معیار حجیت، در سال‌های ۲۰۰ تا ۲۲۰ گردید.^۴ تدوین

۱. دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث از دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول) (masom.ghadi@yahoo.com).

۲. استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران (sm.musavi55@gmail.com).

۳. استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران (mt.tabari@umz.ac.ir).

۴. رک: نگاهی به دریا، ج ۱، ص ۳۳۶.

کتاب‌هایی به سبک فهرست در قرن ۳ و ۴ نیز نشان از کتاب محور بودن شیعیان دارد،^۱ اما با این وجود در اعتبارسنجی متأخران که بر پایه سند و متن قرار دارد، بحث‌های کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی کمتر مورد توجه بوده است. از این رو شناخت اعتبارسنجی کتاب به عنوان مقدمه‌ای برای ورود به بحث اعتبارسنجی روایات از اهمیت بسزایی برخوردار است.

تلاش‌هایی برای شناسایی منابع مکتوب شیعه و تحلیل کتاب‌شناسی توسط سید احمد مددی موسوی در دروس خارج و برخی آثار مکتوبی که گزارش‌گر نظرات و جلسات پرسش و پاسخ با ایشان بوده‌اند، انعکاس یافته است؛ همچون کتاب نگاهی به دریا. همچنین ایشان در جلسات نقد بر کتاب میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین^۲ به تبیین تحلیل فهرستی پرداخته‌اند. نظرات کتاب‌شناسی آقایان مددی و سید محمد جواد شبیری زنجانی در ضمن کتاب بازسازی متون کهن حدیثی شیعه^۳ نیز بیان گردیده است.

فوائد این بحث‌ها شناخت منابع مکتوب روایات و اعتبارسنجی این منابع نزد محدثان متقدم است. در پژوهش‌های گفته شده به تبیین مبانی این روش و نمونه‌های عملی در آثار به صورت پراکنده پرداخته شده است؛ اما لازمه شناخت هرچه بیشتر روش‌های به‌کارگیری شده در این نوع از اعتبارسنجی‌ها، جستجو در عملکرد محدثان و استخراج نظرات آن‌ها در فهرس و لابه‌لای آثارشان است.

با توجه به دوره زیست شیخ صدوق و اهمیت بحث‌های فهرستی و کتاب‌شناسی در آن زمان، یکی از معیارهای گزینش و اعتبار حدیث در نزد صدوق، باید توجه به منبع حدیث و نسخه مورد قبول آن منبع و توجه به طریق دسترسی به آن منبع بوده باشد؛ زیرا در صورت دسترسی به نسخه‌های اصلی مکتوبات حدیثی، احتمال دست بردن عمدی یا سهوی در روایات در فرآیند نقل و انتقال و نسخه‌برداری از کتاب‌های حدیثی برداشته می‌شد. در این بین نقش محدث به عنوان یک کتاب‌شناس، نسخه‌شناس و حدیث‌شناس برای انتخاب روایت مهم بوده است.

برای شناخت روش‌های اعتبارسنجی فهرستی (کتاب‌شناسی)، کاربرد این روش در آثار شیخ صدوق مورد بررسی قرار خواهد گرفت. برای این امر، ابتدا به معرفی منابع مورد استفاده شیخ صدوق اشاره می‌گردد. سپس نحوه اعتبارسنجی صدوق بر این منابع و نسخه‌های آن استخراج می‌گردد. از این رو، این نوشتار در پی پاسخ‌گویی به سه پرسش زیر است:

۱. سندشناسی، ص ۳۷.

۲. نویسنده این اثر حسین مدرسی طباطبایی است.

۳. این کتاب زیر نظر محمد عمادی حائری تألیف شده است.

۱. روش‌های شناسایی مصادر صدوق، چیست؟
۲. نحوه اعتبارسنجی صدوق بر این مصادر چگونه است؟
۳. در اختلاف نسخه‌ها صدوق چگونه عمل کرده است؟

۲. راه‌های شناسایی منابع مکتوب صدوق

به همت محدثان و راهبردهای ائمه علیهم‌السلام احادیث در دوره حضور ائمه علیهم‌السلام به صورت مکتوب ثبت گردیدند.^۱ کتاب‌های فهرست، بازتاب کثرت و فراوانی کتاب‌های تألیف شده تا قرن چهارم است. شیخ صدوق نیز برای تألیف آثار حدیثی خود از این مکتوبات بهره برده است. مصادر حدیثی مورد استفاده وی با چند شیوه قابل شناسایی است: در مواردی صدوق به نام مصادر خود تصریح می‌کند، در مواردی دیگر، با شواهدی در متن و سند احادیث و شباهت آن‌ها با سایر مصادر حدیثی، می‌توان به مصدر مورد استفاده صدوق پی برد. همچنین با مقایسه اسناد صدوق با طریق‌هایی که در فهرست‌ها، برای دستیابی به کتاب‌های حدیثی ذکر شده، مصادر دیگر صدوق قابل شناسایی است.

۲-۱. ذکر منبع مکتوب در آثار صدوق

بخشی از متونی که شیخ صدوق از آن‌ها نقل حدیث کرده است، مدونات حدیثی اواخر قرن یکم و قرن دوم و سوم بوده است. طبیعی است که شیخ صدوق از این آثار به واسطه مشایخ اجازه خود، روایت کرده^۲ و روایاتی از این آثار را در کتاب‌های خود تخریح کرده است.^۳ این منابع در دو دسته کتاب و توقیع قابل شناسایی است:

۲-۱-۱. ذکر کتاب

شیخ صدوق، علاوه بر ذکر برخی مصادر مشهور در مقدمه کتاب من لایحضره الفقیه، همچون کتاب حرز بن عبد الله سجستانی، کتب علی بن مهزیار اهوازی، کتب حسین بن سعید،^۴ نوادر محمد بن ابی عمیر، کتب المحاسن^۵ احمد بن ابی عبد الله برقی و رساله

۱. الکافی، ج ۱، ص ۵۱، ح ۸-۱۱.

۲. نام مشایخ اجازه صدوق، در یادکرد طریق در فهرست‌ها قابل مشاهده است.

۳. «بازیابی متون کهن امامی در آثار شیخ صدوق»، ص ۶.

۴. با مقایسه روایات کتاب من لایحضره الفقیه با روایات کتاب التهذیب، مأخوذات صدوق از کتاب حسین بن سعید قابل شناسایی خواهد بود.

۵. بیشترین بهره صدوق از کتاب المحاسن، در احادیث ابواب مرتبط با سفر در کتاب الحج کتاب من لایحضره الفقیه است (جستارهایی در مدرسه کلامی قم، ص ۱۴۹).

پدرش^۱، در برخی مواقع به نام منبع مکتوب حدیث در سند نیز تصریح می‌کند؛ برای نمونه می‌توان به الرحمه سعد بن عبدالله^۲، الجامع ابن الولید^۳، نوادر الحکمه محمد بن احمد بن یحیی الاشعری^۴، کتاب زیاد بن مروان قندی^۵، کتاب عبدالله بن المغیره^۶، کتاب عیاشی^۷، جامع محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعری^۸، نوادر ابراهیم بن هاشم^۹، نوادر محمد بن ابی عمیر^{۱۰} اشاره کرد.

۲-۱-۲. ذکر توقیع

توقیع به عنوان نوعی از مکتوبات حدیثی، برای یادداشت‌هایی به کار برده می‌شد که در پاسخ سؤالات مکتوب، توسط معصوم علیه السلام در همان نامه اصلی نگاشته می‌شد.^{۱۱} بسیاری از این توقیعات تا عصر مؤلفان کتب اربعه موجود بوده است.^{۱۲} توقیعات، یکی از مصادر مورد اعتماد شیخ صدوق است؛ به طوری که وی در کتاب کمال الدین بابی را به بیان توقیعات اختصاص می‌دهد و ۵۱ مورد از توقیعات را در یک باب ثبت می‌کند.^{۱۳} او از توقیع در کتاب فقهی خود - که به حجت بودن روایاتش برای فتوا تأکید داشته - استفاده می‌کند. در سایر آثار نیز به صورت موردی به برخی از توقیعات اشاره می‌کند.^{۱۴} نمونه‌ای از توقیعات نزد صدوق عبارت‌اند از:

۱. توقیعات امام رضا علیه السلام به ابراهیم بن محمد الهمدانی،^{۱۵}

۲. توقیع ابی جعفر علیه السلام به علی بن مهزیار،^{۱۶}

۱. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳، ۴.

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۱، ۲۲.

۳. التوحید، ص ۲۲۶، ۳۳۸؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۷؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۵۵.

۴. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۴۵، ۳۷۷؛ ج ۴، ص ۱۴۹، ۱۵۳.

۵. همان، ج ۱، ص ۴۰۵.

۶. همان، ص ۴۶۷.

۷. همان، ص ۵۶۴.

۸. همان، ج ۱، ص ۱۵۵؛ ج ۳، ص ۳۴۵، ۳۷۳؛ التوحید، ص ۱۲۰؛ معانی الاخبار، ص ۳۴۲.

۹. رک: کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۵۲؛ ج ۳، ص ۵۲۸؛ ج ۴، ص ۱۱۱.

۱۰. همان، ج ۱، ص ۴۰۵؛ ج ۲، ص ۱۶۱، ۳۹۳؛ ج ۳، ص ۸۱؛ ج ۴، ص ۱۵۷.

۱۱. مدخل «توقیع» در دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، ص ۴۰۵۸.

۱۲. «معیارشناسی منابع حدیث»، ص ۱۵۲.

۱۳. تاریخ عمومی حدیث، ص ۲۹۹.

۱۴. رک: کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۰۳.

۱۵. همان، ج ۲، ص ۴۲.

۱۶. همان، ج ۴، ص ۲۴۰.

۳. توقیع امام هادی علیه السلام خطاب به برخی از شیعیان در بغداد،^۱
۴. توقیع ابی محمد علیه السلام برای سوالات ابراهیم بن مهزیار،^۲
۵. توقیعاتی به خط امام عسکری علیه السلام برای محمد بن صفار، که اصل این توقیعات توسط صفار به دست صدوق رسیده است.^۳
۵. توقیعات امام عسکری علیه السلام به عبدالله بن جعفر الحمیری^۴ و...

۲-۲. تحلیل متن و سند

در برخی موارد، شناسایی مصادر آثار حدیثی با اشتراکات موجود در متن و سند روایات قابل تشخیص است. شناسایی چند نمونه از مصادر صدوق با این روش عبارت‌اند از:

۱. رساله حقوق امام سجاد علیه السلام؛ این رساله در کتاب الخصال نقل شده است.^۵
۲. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام؛ روایات تفسیری فراوانی در آثار صدوق از مفسر جرجانی با دو واسطه از امام عسکری علیه السلام نقل شده که مأخوذ از این تفسیر است. اگرچه این غضائری این تفسیر را جعلی و روایانش را مجهول و ضعیف برمی‌شمرد،^۶ اما حداقل مطلبی که از نقلیات صدوق قابل برداشت است، ساختگی نبودن این کتاب نزد او است؛ چون در صورت احراز جعل، از نقل آن اثر اجتناب می‌کرد. البته با مشاهده روایات این تفسیر در کتاب من لایحضره الفقیه می‌توان پا را فراتر نهاد و اعتماد صدوق و اعتبار این کتاب را نزد وی برداشت کرد؛ زیرا صدوق در مقدمه این کتاب، به این نکته تذکر می‌دهد که آن، از کتب مشهور و قابل اعتماد استخراج شده است. محمد تقی مجلسی نیز نقل شیخ صدوق از این کتاب را دال بر اعتبار این کتاب و اعتماد آن نزد صدوق دانسته است.^۷ البته غالب پژوهش‌گران معاصر، نظری دیگر را در پیش گرفته‌اند و انتساب این کتاب به امام عسکری علیه السلام را ناصحیح شمرده‌اند و بر آن اقامه دعوی کرده‌اند.
۳. بصائر الدرجات؛ برخی با بررسی آثار صدوق بر این نظرند که او از صفار ۲۱ حدیث نقل

۱. رک: التوحید، ص ۲۲۴؛ الامالی، ص ۵۴۶.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۴۴.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۴۱، ۱۴۲؛ ج ۲، ص ۱۵۳؛ ج ۳، ص ۶۷، ۶۸؛ ج ۴، ص ۲۰۳.

۴. همان، ج ۳، ص ۴۷۶، ۴۸۸.

۵. الخصال، ص ۵۶۴-۵۷۰.

۶. رجال ابن الغضائری، ص ۹۸.

۷. روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۲۵۰.

کرده است که سند آن‌ها با سند بصائر الدرجات یکسان است. در تمامی این نقل‌ها ابن الولید از صفار، برای صدوق نقل می‌کند، پس این‌که گفته می‌شود ابن الولید بصائر الدرجات را نقل نکرده، صحیح نیست.^۱ البته با توجه بررسی‌های انجام شده در کتب فهرست، صفار در بیش از ۱۹۵ طریق در فهرست نجاشی و طوسی حضور داشته است که در اکثر آن‌ها، وی واسطه بین دو قمی است. این امر نشان‌دهنده این مطلب است که صفار نقش پررنگی در انتقال کتب حدیثی در شهر قم داشته است.^۲ پس به صرف تشابه سند در کتاب بصائر الدرجات و کتب صدوق نمی‌توان حکم داد که روایت مذکور از تألیفات محمد بن صفار اخذ شده است؛ زیرا این احتمال نیز وجود دارد که صفار نقش ناقل کتاب را در سند صدوق ایفا کرده باشد.

۴. اخبار القائم؛ برخی بر اساس وجود صدوق در طریق نجاشی به کتاب اخبار القائم، بر این رأی‌اند که برخی از منقولات صدوق از علی بن محمد بن ابراهیم رازی، مشهور به علان، از این کتاب نقل شده است.^۳ با توجه به این‌که تعدادی از روایات این فرد در کتاب کمال الدین روایت شده است و این روایات در باب‌های «ما روی عن ابي محمد الحسن بن علی العسكري عليه السلام من وقوع الغيبة بابنه القائم عليه السلام و أنه الثاني عشر من الأئمة عليهم السلام»،^۴ «باب ذکر من شاهد القائم عليه السلام و راه و کلمه»^۵ و «باب ذکر التوقيعات الواردة عن القائم عليه السلام»^۶ جای گرفته‌اند، احتمال اخذ این روایات از کتاب «اخبار القائم عليه السلام» علان کلینی با توجه به مضمون یکسان، تقویت می‌گردد.

۲-۳. مراجعه به کتب فهرست

تعداد قابل توجهی از اصول و کتب حدیثی مذکور در فهرس، از طریق شیخ صدوق به نجاشی و شیخ طوسی رسیده است. پس این احتمال که صدوق از این مصادر در تألیفات خود بهره برده باشد، فراوان است. برخی از این اصول عبارت‌اند از: اصل‌های ابراهیم بن عبد الحمید، اسحاق بن عمار ساباطی، حسین بن ابی العلاء، ربیع بن عبدالله بن ابی جارود.^۷ با

۱. «جایگاه محمد بن صفار و کتاب بصائر الدرجات در میراث حدیثی شیعه»، ص ۱۰۷-۱۱۰.

۲. همان، ص ۱۱۲.

۳. «نکاتی درباره اهمیت آثار صدوق»، ص ۲۳۵.

۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۰۸.

۵. همان، ص ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷.

۶. همان، ص ۴۳۸، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۸، ۴۹۰-۴۹۲.

۷. الفهرست، به ترتیب ص ۱۸، ۳۹، ۱۴۰، ۱۹۵.

مقایسه مشیخه صدوق با طرق مذکور در کتب فهرست طوسی و نجاشی، در مواردی که طریق‌ها اشتراک دارند، می‌توان گفت در آن عناوین مشیخه، اسم راوی اول، همان مؤلف کتاب است؛ یعنی صدوق آن روایت را از کتابِ راوی مورد نظر، اخذ کرده است.

مشترکات مشیخه صدوق با طرق موجود در فهرست نجاشی عبارت‌اند از: جهیم بن ابی جهم،^۱ حکم بن حکیم ابوخلاد صیرفی^۲ و یاسین الضریر^۳ که مورد اخیر، تنها در نام استاد صدوق تفاوت دارد.

مشترکات مشیخه صدوق با طرق موجود در فهرست شیخ طوسی عبارت‌اند از: عمر بن یزید،^۴ محمد بن قیس البجلی در نقل از کتاب قضایا امیرالمؤمنین،^۵ نضر بن سوید،^۶ ریان بن الصلت،^۷ محمد بن علی بن محبوب،^۸ زید الشحام،^۹ عبدالله بن جعفر حمیری،^{۱۰} ایوب بن نوح صاحب مسائلی از ابی الحسن الثالث علیه السلام،^{۱۱} یاسین الضریر،^{۱۲} محمد بن ابی عمیر،^{۱۳} عبید الله بن علی حلبی،^{۱۴} علاء بن رزین،^{۱۵} سعد بن عبدالله قمی،^{۱۶} محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعری،^{۱۷} وصیت محمد بن حنفیه،^{۱۸} حرز بن عبدالله سجستانی^{۱۹} و

۱. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۵۸؛ رجال النجاشی، ص ۱۳۱.
۲. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۲۸؛ رجال النجاشی، ص ۱۳۷.
۳. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۱۶؛ رجال النجاشی، ص ۴۵۳.
۴. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۲۵؛ الفهرست، ص ۳۲۴.
۵. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۸۶؛ الفهرست، ص ۳۲۳.
۶. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۹۵، ۴۹۶؛ الفهرست، ص ۴۸۱.
۷. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۳۲، ۴۳۳؛ الفهرست، ص ۱۹۵، ۱۹۶.
۸. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۲۳؛ الفهرست، ص ۴۱۱.
۹. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۲۶؛ الفهرست، ص ۲۰۱.
۱۰. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۱۰؛ الفهرست، ص ۲۹۴.
۱۱. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۶۳؛ الفهرست، ص ۴۳.
۱۲. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۱۶؛ الفهرست، ص ۵۱۴.
۱۳. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۶۰؛ الفهرست، ص ۴۰۴، ۴۰۵.
۱۴. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۲۹، ۴۳۰؛ الفهرست، ص ۳۰۵، ۳۰۶.
۱۵. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۶۱؛ الفهرست، ص ۳۲۲.
۱۶. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۲۴؛ الفهرست، ص ۲۱۵، ۲۱۶.
۱۷. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۷۵؛ الفهرست، ص ۴۰۸-۴۱۱.
۱۸. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۱۳؛ الفهرست، ص ۴۴۰.
۱۹. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۴۳؛ الفهرست، ص ۱۶۲.

علی بن مهزیار الاهوازی.^۱

اگر چه گفته‌اند صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه اسناد را معلق به نام کتب نکرده است، اما زمانی که سند صدوق به اسم یک راوی در مشیخه، با طریق فهرست یکسان باشد، می‌توان گفت در آن موارد در کتاب من لایحضره الفقیه تعلیق به نام مؤلف اتفاق افتاده است؛ یعنی در این کتاب، هر جا در ابتدای سند نام این راویان باشد، صدوق روایات را از کتب این افراد اخذ کرده است؛ حتی در مواردی که صاحبان فهرس گفته‌اند صدوق به کتاب مؤلفی طریق دارد، می‌توان حدس زد تعلیق به نام آن راوی برگرفته از کتاب راوی باشد - حتی اگر در مشیخه سندی دیگری برای روایات آن فرد ذکر شده باشد - زیرا طریق صدوق در برخی آثار، محدود به یک طریق نبوده است، ولی صدوق برای اختصار تنها به ذکر چند طریق اکتفا کرده است.

۳. اعتبارسنجی کتب حدیثی در نزد صدوق

با توجه به داده‌های رجالی موجود در کتب رجالی و فهرست، شیخ صدوق و مشایخ او در مواجهه با کتاب‌های حدیثی برخورد یکسانی نداشته‌اند. عواملی همچون مذهب و عقاید نویسندگان، صداقت و امانت انتقال دهنده کتاب، محتوای کتاب، میزان شهرت و اقبال عمومی به کتاب در نوع تعامل با کتاب‌های حدیثی تأثیرگذار بوده است. به نظر می‌رسد، مشایخ حدیثی متقدم، قبل از بررسی تک تک روایات موجود در کتاب، با یک انگاره و دید کلی از آن کتاب مواجه بودند که در گزینش روایات از آن کتاب تأثیر مستقیم داشته است. صدوق در مواجهه اولیه با کتاب حدیثی یکی از برخوردهای سه‌گانه زیر را اعمال کرده است:

۱-۳. قبول اجمالی کتاب حدیثی

برخی از کتاب‌های حدیثی با اقبال عمومی همراه بوده و تعدادی از آن‌ها، عنوان کتاب مشهور را به خود گرفته‌اند. با توجه به مقدمه کتاب من لایحضره الفقیه، صدوق به این آثار عنایت خاصی داشته است. این آثار در بردارنده کتب و اصول اولیه و کتاب‌های ثانویه برگرفته از اصول اولیه بوده‌اند. همچنین، شاهد حضور صدوق در ۱۲۳ طریق در کتاب فهرست الطوسی هستیم. اکثر این کتاب‌ها به صورت کامل توسط شیخ صدوق به آیندگان

۱. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۴۶؛ فهرست، ص ۲۶۵.

انتقال داده شده است. این مطلب، بیان‌گر اعتماد کلی صدوق بر این آثار است؛ زیرا در مواردی که صدوق به محتوای اثر یا انتقال‌دهندگان کتاب یا نویسنده کتاب ایراد گرفته باشد، آن کتاب را روایت نمی‌کند یا این‌که برخی از روایات آن را استثنای می‌کند.^۱ پس وقتی استثنایی در بین نیست می‌توان گفت صدوق اعتماد حداکثری به آن کتاب داشته است. البته این مطلب در مقام بررسی‌های فهرستی و نوعی قبول اجمالی اثر است، اما در بحث فقه‌الحدیثی، اعتبارسنجی صدوق جزئی و با بررسی هریک از روایات خواهد بود. شاهد آن نیز روایاتی است که صدوق از منابع مورد اعتماد خود نقل می‌کند، اما به دلایل متنی یا سندی آن را غیر قابل اعتماد برمی‌شمرد.^۲

۲-۳. طرد تمام کتاب به دلیل ساختگی بودن و عدم انتساب صحیح

برخی از آثار حدیثی با طرد کامل در نگاه صدوق همراه بوده‌اند، به طوری که وی به تبعیت از استادش ابن الولید اصل زید زراد، زید نرسی و کتاب خالد بن عبدالله بن سدیر را روایت نمی‌کند و آن‌ها را بر ساخته محمد بن موسی الهمدانی برمی‌شمرد.^۳ عبارت «لا رویه لانه موضوع» می‌رساند که او به دلیل مجعول بودن کتاب و نادرستی انتساب آن به نویسنده‌اش، خود را مجاز به نقل از این کتاب نمی‌داند، اما باید دید آیا صدوق در عمل نیز پایند بر این امر بوده است؟ اگرچه صدوق از زید الزراد و خالد بن عبدالله بن سدیر هیچ روایتی را نقل نکرده، اما در روایت را از زید نرسی نقل کرده است. این مطلب با موضوع دانستن کتاب زید نرسی نزد صدوق، قابل تأمل است:

۱-۲-۳. روایات زید نرسی در آثار صدوق

شیخ صدوق، در روایت از زید نرسی با واسطه از ابن ابی عمیر روایت می‌کند: یکی در کتاب من لایحضره الفقیه که سؤال و جواب علی بن مزید از امام صادق علیه السلام درباره حج نیابتی است.^۴ این روایت در الکافی^۵ و در اصل زید نرسی موجود است.^۶

۱. برای نمونه رک: الفهرست، ص ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۱۲؛ رجال النجاشی، ص ۳۲۹.

۲. رک: کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۸، ۲۵۰، ۲۵۱، ۴۰۶؛ ج ۴، ص ۳۰۴، ۳۰۵.

۳. الفهرست، ص ۱۷۴، ۲۰۱.

۴. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۰۷.

۵. الکافی، ج ۷، ص ۲۱.

۶. اصول السنة عشر، ص ۴۰، ۱۹۴.

روایت دیگری را صدوق در ثواب الاعمال با سند «أبی‌الله قال: حدثنی علی بن إبراهیم، عن أئیه، عن محمد بن أبی عمیر، عن زید البرسی، عن بعض أصحابه قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول» درباره ثواب شستشو با سدر روایت می‌کند.^۱ او همین روایت را در کتاب من لایحضره الفقیه به صورت مرسل از امام صادق عليه السلام^۲ نقل می‌کند. همین روایت با سندی مشابه در اصل زید نرسی^۳ آمده است که نشان می‌دهد، «البرسی» در سند صدوق همان «النرسی» است که تصحیف شده است.

نقل این دو روایت در کتاب من لایحضره الفقیه، نشان از اعتماد او به این روایات است. اگر صدوق برای این نظر بوده که از اصل زید النرسی روایت نکند، چگونه به دو روایت از این اصل اعتماد کرده و آن را روایت کرده است؟ در جواب باید گفت که به نظر می‌رسد صدوق این دو روایت را از اصل مذکور اخذ نکرده باشد زیرا:

در کتاب من لایحضره الفقیه، یکی از این روایت‌ها از ابن ابی عمیر روایت شده است، طریق صدوق به این راوی در مشیخه عبارت است از:

وما کان فیہ، عن محمد بن أبی عمیر فقد رویته عن أبی و محمد بن الحسن عليه السلام عن سعد بن عبد الله و الحمیری جمیعاً، عن أیوب بن نوح و إبراهیم هاشم و یعقوب بن یزید و محمد بن عبد الجبار جمیعاً عن محمد بن أبی عمیر.^۴

روایت دیگر نیز با سند «أبی‌الله قال حدثنی علی بن إبراهیم، عن أئیه عن محمد بن أبی عمیر، عن زید البرسی (النرسی)، عن بعض أصحابه قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول»^۵ نقل می‌کند.

با توجه به این که نجاشی بعد از نقل ابن الولید، مبنی بر وارض بودن محمد بن موسی، با عبارت «والله اعلم» سخن او را مورد تردید قرار می‌دهد^۶ و ابن الغضائری نیز نظر ابن الولید و صدوق را درباره ساختگی دانستن اصل زید زراد و زید نرسی نمی‌پذیرد و می‌گوید این کتاب را ابن ابی عمیر روایت می‌کرد. وی بر ساخته بودن آن‌ها توسط محمد بن موسی السمان را نمی‌پذیرد.^۷ می‌توان گفت که اصل زید نرسی در قم و بغداد طرفدارانی داشته است و

۱. ثواب الاعمال، ص ۲۰.

۲. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۲۵.

۳. اصول الستة عشر، ص ۲۰۵.

۴. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۶۰.

۵. ثواب الاعمال، ص ۲۰.

۶. رجال النجاشی، ص ۳۳۸.

۷. رجال الغضائری، ص ۶۲.

محدثان به نقل ابن ابی عمیر از این کتاب اعتماد داشته‌اند؛ برای نمونه می‌توان از ابراهیم بن هاشم، محمد بن عیسی بن عبید، حمید بن زیاد و عبیدالله بن احمد بن نهیک نام برد.^۱ با این وجود، محدثانی در قم به اخذ حدیث از کتاب زید نرسی مبادرت ورزیده‌اند و روایاتی را با واسطه ابن ابی عمیر از زید در آثارشان ثبت و ضبط کرده‌اند و بدین وسیله روایات زید به آثار حدیثی ثانویه منتقل گردید. از طرفی، در سند دوروایت مذکور، افرادی دیده می‌شوند که صاحب تألیفات حدیثی هستند؛ مانند علی بن بابویه، سعد بن عبدالله، حمیری، علی بن ابراهیم هاشم یا سایر راویان موجود در سند که دارای تألیفات حدیثی بوده‌اند. صدوق نیز به دلیل اعتماد به این آثار ثانویه، به این دوروایت اعتماد کرده و آن‌ها را در آثار خود وارد کرده است. علاوه بر آن، چون صدوق تنها به دو نقل از زید اکتفا کرده است، احتمال این‌که آن‌ها را از کتاب زید روایت کرده باشد، بعید به نظر می‌رسد، و به احتمال، آن‌ها را از آثار مشایخ خود اخذ کرده باشد.

۳-۳. نگاه دوگانه به یک مجموعه حدیثی

در مواقعی صدوق تنها بر بخش‌های مشخصی از یک کتاب اعتماد کرده است. کتاب‌های نوادر الحکمه محمد بن احمد بن یحیی، المنتخبات سعد بن عبدالله، کتب یونس بن عبدالرحمن به روایت محمد بن عیسی بن عبید، کتب محمد بن سنان و کتب ابوسمینه محمد بن علی الصیرفی، کتاب بصائر الدرجات محمد بن الحسن الصفار در این دسته جای می‌گیرند. از نظر صدوق در این کتاب‌ها روایات صحیح و سقیم در یک مجموعه حدیثی جمع شده‌اند. وی در تفکیک روایات صحیح از سقیم در این کتاب‌ها راهکارهایی به صورت انواع استثنایا ارائه می‌دهد.

۳-۳-۱. استثنای محتوای ناصحیح کتاب

صدوق، در این موارد، بر محتوای صحیح کتاب اعتماد کرده، اما روایاتی از کتاب را که همراه با غلو و تخلیط بوده، روایت نکرده است؛ برای نمونه شیخ طوسی قبل از بیان طریق خود به کتاب محمد بن سنان - که در طریق آن صدوق و بسیاری از مشایخ حضور دارند - می‌گوید:
هرآن‌چه او روایت کرده را دریافت کردم، جز آن‌چه در آن تخلیط و غلو بود.^۲

۱. رک: الکافی، ج ۲، ص ۱۸۵، ج ۴، ص ۱۴۷، ج ۷، ص ۲۱؛ کامل الزیارات، ص ۳۰۶.

۲. «و جمیع ما رواه إلا ما کان فیه تخلیط أو غلو» (الفهرست، ص ۴۰۶).

همچنین شیخ صدوق و اساتیدش وقتی کتب ابوسمینه را برای آیندگان روایت می‌کنند، از نقل مفاهیم همراه با غلو، تخلیط و تدلیس آن اجتناب می‌ورزند.^۱

۳-۲. استثنای متفردات کتاب

شیخ صدوق به تبعیت از استادش ابن الولید، علاوه بر استثنای ناظر بر محتوای روایات متهمان به غلو، در مواردی بر متفردات آن‌ها نیز توقف می‌کند، البته این توقف به معنای ناصحیح خواندن تمام متفردات راوی ضعیف و نفی مضامین آن روایات یا سلب کلی آن‌ها نخواهد بود؛^۲ برای نمونه شیخ صدوق در نقل از کتاب‌های ابوسمینه، محمد بن اورمه و تعدادی از راویان ضعیف و متهم به غلو، تنها بر روایات غیر متفرد کتاب آن‌ها اعتماد کرده و از نقل متفردات موجود در این آثار اجتناب کرده است.^۳ صدوق درباره کتاب محمد بن اورمه - که همراه با غلو و تخلیط است - می‌گوید:

محمد بن اورمه متهم به غلو شده است. بنابراین تنها آن چیزی را از آثارش برگزیدم و به آن فتوا دادم که در کتاب حسین بن سعید و سایر آثار مورد اعتماد بودند و به متفردات او اعتماد نکردم و بر اساس آن فتوا ندادم.^۴

همچنین در استثنای برخی از راویان از کتاب نوادر الحکمه، تنها به عدم نقل متفردات آن‌ها اشاره می‌کند.^۵

شاید این اشکال به ذهن برسد که غیرمتفردات این آثار، در سایر منابع نیز وجود دارند، پس چه نیازی به نگاه دوگانه به این آثار است؟ به عبارتی، نگاه این چنینی به این آثار، با طرد آن‌ها چه تفاوتی دارد؟ در پاسخ باید گفت که اگرچه روایات این آثار به صورت مستقل نمی‌توانند دلیل شرعی برای حکمی قرار گیرند، اما وجود غیرمتفردات آن به عنوان شاهد متنی، سند و طریق جدید، رفع زیادات، تصحیفات و سایر اشکالات موجود در حدیث می‌تواند به عنوان معاضد و شاهد مورد استفاده قرار گیرند.

۱. همان، ص ۴۱۲.

۲. «استثنای ابن الولید و تأثیر آن بر اعتبار بصائر»، ص ۸۳، ۸۴.

۳. رک: الفهرست، ص ۴۱۲؛ رجال النجاشی، ص ۳۲۹.

۴. «محمد بن أورمة طعن علیه بالغلوفکل ما کان فی کتبه مما یوجد فی کتب الحسین بن سعید و غیره فإنه یعتمد و یتقی به (وکل ما تفرد) به لم یجز العمل علیه و لا یعتمد» (الفهرست، ص ۴۰۷).

۵. رک: همان، ص ۴۱۰-۴۱۱.

۳-۳-۳. استثنا بر مشایخ صاحب کتاب

شیخ صدوق در تعدادی آثار، بر روایاتی از کتاب - که از طریق مشایخ موثق مؤلف نقل شده - اعتماد کرده است. به عبارتی، بر روایاتی از این کتب که از مشایخ غیر موثق مؤلف نقل شده، اعتماد نکرده و از روایت کردن آن‌ها اجتناب کرده است؛ اگرچه در این مورد در انتساب کتاب به مؤلف آن تردیدی وجود ندارد، اما دامنه تردید، برخی واسطه‌هایی هستند که میان صاحب اثر و معصوم علیه السلام نقش آفرینی می‌کنند.^۱ استثناءات وارد بر کتاب المنتخبات سعد بن عبدالله از این نوع است.

شیخ صدوق وقتی برای کتاب‌های سعد بن عبدالله به آیندگان اجازه صادر می‌کند، کتاب المنتخبات سعد را استثنا می‌نماید و می‌گوید:

تنها روایاتی از این کتاب را با واسطه ابن الولید روایت می‌کنم که آن‌ها را بر ابن الولید قرائت کرده باشم، روایاتی از آن‌ها را اجازه نقل دارم که از طریق راویان ثقه رسیده باشد، آن‌چه را سعد از محمد بن موسی الهمدانی نقل کرده باشد را نقل نمی‌کنم.^۲

شیخ صدوق در این کتاب به نقل روایاتی پرداخته است که واسطه مؤلف را تا معصوم علیه السلام افراد ثقه تشکیل داده باشند.

البته از متن شیخ طوسی این‌گونه برداشت می‌گردد که شیخ صدوق طریق دیگری نیز به آثار سعد بن عبدالله دارد و تمامی روایات آثارش از جمله المنتخبات را بدون استثنا از پدرش نقل کرده است، اما به نظر می‌رسد اگرچه او اجازه نقل تمامی روایات آثار سعد را دارا بود، اما در عمل، خود را مجاز به نقل تمامی روایات موجود در این آثار نمی‌دید. شاهد این ادعا نیز سخن شیخ صدوق بعد از نقل روایتی است که می‌گوید:

شیخ ما ابن الولید اعتقاد خوبی به محمد بن عبدالله مسمعی راوی ابن‌خبر، نداشت و در نظر او مورد اعتماد نبود، لکن من ابن‌خبر را در این کتاب، از کتاب الرحمه استخراج کردم و چون آن کتاب را برای استاد قرائت می‌کردم، انکاری نکرد و عیبی نگرفت و اجازه نقل آن را به من داد.^۳

این مطلب نشان‌دهنده میزان تأثیرپذیری صدوق از استادش ابن الولید است.

۱. اعتبارسنجی احادیث شیعه، ص ۱۹۹.

۲. الفهرست، ص ۲۱۵، ۲۱۶.

۳. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۱، ۲۲.

نمونه دیگر، استثنای ابن الولید بر برخی راویان موجود در کتاب نوادر الحکمه است که شیخ صدوق نیز از آن تبعیت کرده است.^۱ از سخن نجاشی این طور برداشت می‌شود که علت استثنای ابن الولید از نوادر الحکمه، نقل صاحب نوادر از راویان ضعیف، اعتماد او بر مراسیل و عدم پای بندی راویان به آداب و شرایط اخذ حدیث بوده است.^۲ برخی از راویان استثنا شده از کتاب نوادر الحکمه افرادی ناشناخته بودند؛ مانند محمد بن هارون، عبدالله بن محمد الشامی، محمد بن یحیی المعاذی، ابوعلی النیشابوری، وهب بن منبه. تعدادی از راویان نیز از نظر شخصیت یا از حیث روایات یا بخشی از کتاب‌های حدیثی که توسط آن‌ها به آیندگان انتقال داده شده بود، تضعیف شده بودند؛ مانند محمد بن موسی الهمدانی، ابو عبدالله السیاری، محمد بن علی ابوسمینه، احمد بن هلال عبرتایی و سهل بن زیاد آدمی.^۳ یکی از استثناشدگان این کتاب، محمد بن عیسی بن عبید است که ابن نوح استثنای این فرد را از کتاب نوادر الحکمه مورد خدشه قرار می‌دهد؛^۴ اما با توجه به گزارش‌های نجاشی و شیخ طوسی مشکل محمد بن عیسی روایات متفرد از یونس و سن کم برای روایت از ابن محبوب است.^۵

۳-۴. استثنای برخی از راویان و شاگردان صاحب کتاب

در گذشته شاگردان، کتاب حدیثی را در نزد استاد فرا می‌گرفتند و هر یک با توجه به آموزش‌های خود نزد استاد و نسخه برداری از کتاب وی، آن را روایت می‌کردند. همین امر سبب می‌شد یک کتاب توسط چندین راوی مختلف روایت گردد. گاهی بین روایت شاگردان از کتاب، اختلافاتی قابل رؤیت بود و ممکن بود روایتی در کتاب یک شاگرد ثبت شده باشد، اما شاگردان دیگر آن را از استاد روایت نکرده باشند، یا روایات توسط برخی شاگردان با زیاده و نقصان نقل شده باشد. به همین دلیل، بر روایت یک راوی از کتاب استادش اعتماد می‌کردند، اما بر روایت راوی دیگری از همان کتاب، به دلایلی مانند شیوه تحمل حدیث، سن راوی در زمان اخذ و ... اعتماد نمی‌کردند.

۱. رجال النجاشی، ص ۳۴۸؛ الفهرست، ص ۴۰۲، ۴۱۰، ۴۱۱.

۲. «نقد نگره تضعیف محمد بن عیسی بن یقظین»، ص ۱۱.

۳. جستارهایی در مدرسه کلامی بغداد، ص ۵۲۲.

۴. رجال النجاشی، ص ۳۴۸.

۵. جستارهایی در مدرسه کلامی بغداد، ص ۵۲۲.

از این رو، برخی از استثنائات ابن الولید بر کتاب‌های حدیثی، شامل استثنای بر برخی شاگردان صاحب کتاب می‌شد؛ مانند استثنا ابن الولید بر روایات یونس که از طریق محمد بن عیسی بن عبید رسیده است.^۱ شیخ صدوق از این استثنا تبعیت کرده است. علت این استثنا، تردید در درستی انتساب برخی از احادیث و آموزه‌های نهفته در آن، به راوی صاحب اثر (یونس) است.^۲

۳-۳-۵. استثنای جزء مشخصی از آثار حدیثی راوی

شیخ صدوق تمامی روایات محمد بن الحسن الصفار را روایت می‌کند، اما از نقل کتاب بصائر الدرجات اجتناب می‌ورزد.^۳ محمد تقی مجلسی بر این نظر است که دلیل این استثنا محتوای کتاب است که حاوی غلو بوده است.^۴ برخی گفته‌اند که یکی از دلایل استثنا، عدم صحت انتساب این کتاب به صفار است.^۵ برخی نیز بر این نظرند که صفار از مشایخی مانند سندی بن ربیع، محمد بن خالد طیالسی و هیشم بن ابی مسروق روایت مستقیم دارد؛ در حالی که با توجه به عدم تطابق تاریخی، صفار نمی‌توانسته سخن آن‌ها را شخصاً شنیده باشد.^۶ دلیل محکمی برای پذیرش این احتمالات موجود نیست. از این رو نمی‌توان به علت این استثنا پی برد.

با بررسی استثنائات در رویکرد اعتبارسنجی پیشینیان می‌توان گفت که هرگاه ابن الولید و دیگر محدثانی که دستی در استثنا دارند، مانند شیخ صدوق، در طریق به کتاب یا کتاب‌های یک راوی قرار داشته باشند و با وجود این، هیچ‌یک از انواع استثنائات را درباره اثر یا آثار وی به کار نگرفته باشند، بیان‌گران آن است که در مسیر انتقال کتاب، راویان از صاحب کتاب تا معصوم و محتوای کتاب، اشکالی وارد نبوده است.^۷

۴. توجه صدوق به اختلاف نسخه‌های کتاب

برخی از نگاشته‌های حدیثی دارای نسخه‌های متعددی بودند؛ برای نمونه، در دوره

۱. «ما تفرّد به محمد بن عیسی من کتب یونس و حدیثه لا یعمد علیہ» (رجال النجاشی، ص ۳۳۳).

۲. اعتبارسنجی احادیث شیعه، ص ۱۹۸-۱۹۹.

۳. رجال النجاشی، ص ۳۵۴.

۴. روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۲۴۰.

۵. «جایگاه محمد بن صفار و کتاب بصائرالدرجات در میراث حدیثی شیعه»، ص ۹۰.

۶. همان، ص ۹۷.

۷. اعتبارسنجی احادیث شیعه، ص ۲۰۳.

نجاشی دو نسخه از کتاب جمیل بن دراج در جامعه موجود بود، یکی نسخه قمی‌ها از طریق حسن بن محبوب و دیگری نسخه کوفی‌ها از طریق ابی ابی عمیر.^۱ میزان اعتبار نسخه‌ها نیز متفاوت بودند و به عواملی مانند استنساخ از روی نسخه اصلی، مقابله با کتاب مؤلف و دقت و امانت ناسخ پیوند داشت.^۲

با توجه به نقل نجاشی از گفتار ابن نوح صیرافی که گفته است: «راوی باید پای بند به نسخه‌ای باشد که بر او قرائت شده است و از خلط بین روایات و نسخه‌ها اجتناب کند؛ زیرا در آن‌ها احتمال اختلاف نسخه وجود دارد»،^۳ باید گفت یکی از نکات نقل حدیث در بین محدثان متقدم، عدم خلط نسخه‌های مختلف از یک روایت بوده است؛ زیرا محدثان در زمان نقل روایت، پای بند به نقل از نسخه خاص خود بودند. پذیرش این بحث مستلزم نسخه‌شناسی محدثان و تشخیص بهترین نسخه بوده است؛ برای نمونه، نجاشی در وصف کتاب طلحه بن زید گفته است:

له کتاب یرویه جماعه یختلف بروایتهم.^۴

به عبارتی، نسخه‌های مختلفی از این کتاب در جامعه بوده که اختلافاتی با هم داشته است.^۵ با توجه به آن‌که بسیاری از اختلاف طریق‌ها در دسترسی به کتاب، نشان‌گر اختلاف نسخه‌های یک اثر مکتوب است،^۶ یکی از معیارها در تشخیص بهترین نسخه‌ها در نقل یک کتاب، طریق دسترسی به آن کتاب است؛ یعنی ناقل یا ناقلان آن کتاب دارای چه ویژگی‌هایی بودند؟ آیا به ضوابط انتقال کتاب و عدم دخل و تصرف و تحریف در آن پای بند بوده‌اند؟ برای ناقلان آثار و جوه زیر قابل تصور است:

۱. گاه، محدثان اصل کتابی را که ناقل ادعای انتساب آن به فردی را داشته است، زیر سؤال

۱. رک: رجال النجاشی، ص ۱۲۸؛ با توجه به طریق شیخ طوسی به این کتاب، می‌توان گفت ابن الولید - که بر صدوق تأثیرگذار بوده است - به نسخه قمی از این کتاب اعتماد بیشتری داشته است (رک: الفهرست، ص ۱۱۴).

۲. اعتبارسنجی احادیث شیعه، ص ۱۳۷.

۳. «فیجب أن تروی عن كل نسخة من هذا بما رواه صاحبها فقط ولا تحمل رواية علی رواية ولا نسخة علی نسخة لئلا يقع فيه اختلاف» (رجال النجاشی، ص ۶۰).

۴. همان، ص ۲۰۷.

۵. ابن الولید روایت محمد بن سنان از این کتاب را پذیرفته است (الفهرست، ص ۲۵۶). در حقیقت، ابن الولید نسخه‌ای را برگزیده است که روایات آن توسط محمد بن سنان پالایش شده است («معیار اعتبارسنجی روایات از منظر قدما»، ص ۵۸).

۶. بازسازی متون کهن حدیث شیعه، ص ۵۶.

می‌بردند؛ مانند صدوق و ابن الولید که نقش محمد بن موسی الهمدانی را در انتقال کتاب‌های زید زراد، زید نرسی و خالد بن عبدالله بن سدیر نپذیرفته‌اند و کتب منتسب به این افراد را بر ساخته ناقل این کتب دانسته‌اند و به دلیل جعلی بودن، خود را مجاز به روایت از کتب مذکور ندانسته‌اند.^۱

۲. گاهی راوی (ناقل) کتاب فردی موثق بود، اما نسخه‌ای از کتاب را به دیگران انتقال می‌داده که نسخه صحیحی نبوده، یعنی در روایات آن کتاب افزوده و کاستی‌هایی نسبت به نسخه اصلی مشاهده می‌شده، یا این‌که نسخه موجود در دست راوی، به شیوه غیر قابل اعتمادی، مانند وجاده اخذ شده بوده که همین امر سبب طرد و کم‌توجهی به نسخه او از سوی برخی محدثان می‌شده است.^۲ در علت استثنای نسخه محمد بن عیسی بن عبید بن یقظین از کتاب یونس، توسط ابن الولید و شیخ صدوق احتمالاتی مطرح کرده‌اند که برگشت برخی از آن‌ها به عدم اعتبار نسخه موجود در دست محمد بن عیسی بن عبید است؛ مانند اخذ حدیث به شیوه وجاده، یا عدم فهم او.

۳. گاهی ناقل آثار فرد موثقی نبوده، اما کتابی را که به دیگران انتقال می‌داده معتبر بوده و دخل و تصرف در آن‌ها نمی‌کرده است؛^۳ برای نمونه، ابوسمینه در طرق کتاب‌های زیادی قرار دارد و ابن الولید و در مواردی صدوق نقش روایت‌گری او از کتب متقدم را پذیرفته‌اند و کتبی را که توسط او رسیده، اخذ کرده و نشر داده‌اند.^۴ به نظر می‌رسد، شهرت این کتاب‌ها، کثرت نشر آن در جامعه و وجود نسخ‌های فراوان آن آثار، مانعی جدی در تحریف و دست بردن در آن آثار بوده است.

در علت این امر گفته‌اند:

در تحلیل رجالی، وثاقت یک یک راویان مهم است، اما در تحلیل فهرستی، اگر راوی صرفاً ناقل کتاب مؤلف دیگر باشد، وثاقت خود او چندان مهم نیست. این‌جا نسخه‌شناسی مهم است، یعنی این‌که نسخه یا تحریری از کتاب که او روایت می‌کرد، معتبر بوده است یا نه؟ نسخه در آن زمان حکم ویراست و چاپ را در زمان ما داشته است.^۵

۱. الفهرست، ص ۱۲۳، ۱۳۰.

۲. بازسازی متون کهن حدیث شیعه، ص ۱۰۷.

۳. همان.

۴. رک: رجال النجاشی، ص ۸، ش ۴، ص ۳۶، ش ۳۴۹، ص ۱۸۹، ش ۵۰۳؛ الفهرست، ص ۳۴، ش ۴۰، ص ۲۳۱، ش ۳۴۶، ص ۳۴۶، ش ۵۴۷، ص ۴۰۷، ش ۶۲۰، ص ۴۱۵، ش ۶۲۹، ص ۴۸۲، ش ۷۷۳.

۵. بازسازی متون کهن حدیث شیعه، ص ۱۰۸.

۱-۴. توجه به اختلاف نسخ توسط صدوق

چند نمونه از توجه شیخ صدوق به نسخه‌های مختلف یک روایت را در این جا ذکر می‌کنیم:

۱. صدوق به تبعیت از اساتیدش بر این نظر بود که هر جا در کتاب حلبی جمله «وفی حدیث آخر» آمده باشد، گفته محمد بن ابی عمیر است.^۱ با توجه به این سخن، گفته‌اند^۲ گویی نسخه‌ای از کتاب حلبی در دست صدوق بوده که ابن ابی عمیر هم روایاتی را در این کتاب افزوده است.

۲. صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه با نقل روایت «من جدّد قبراً او مثل مثالا فقد خرج من الاسلام»^۳ به اختلاف نسخه‌ها در ضبط کلمه «جدّد» این‌گونه اشاره می‌کند که در برخی نسخه‌ها به صورت «حدّد» و «جدّث» ضبط شده است. وی با نقل نظرات مشایخ خود به اختلاف در معنای حدیث و به دنبال آن اختلاف در فتوای حاصل از روایت می‌پردازد و در انتها با جمع آن‌ها می‌گوید:

تجدید به آن معنای که محمد بن حسن صفار بدان قایل است و تحدید با حاء بی نقطه که اعتقاد سعد بن عبد الله است و آن کلمه «جدّث» که برقی گفته، همگی داخل در معنای حدیث است و هیچ کدام بیرون از معنای آن نیست و هر کس با امام علیه السلام مخالفت کند، در بازسازی و تازه کردن قبر و نبش کردن قبر و از روی عناد یکی از این‌ها را حلال شمارد، از اسلام بیرون رفته است.^۴

۳. توجه به اختلاف نسخه‌ها منحصر در روایات فقهی نبوده است؛ برای نمونه، شیخ صدوق بعد از ذکر روایت: «... و بلغوا بالخواتیم؛ کلمات را به پایان رسانید» می‌گوید که همین روایت در نسخه دیگر «بلغوا بالخواتیم» آمده است؛ یعنی «انگشترها را در آخر انگشت قرار دهید و آن را در اطراف آن قرار ندهید؛ زیرا روایت شده که آن از عمل قوم لوط است».^۵

شیخ صدوق زیادات و اختلافات نسخه‌ها و نقل‌های مختلف یک روایت را به صورت مجزا در برخی روایات دیگر تبیین می‌کند.^۶

۱. معانی الاخبار، ص ۱۵۰.

۲. این نظر در مقدمه نرم افزار جامع الاحادیث ۳/۵ مطرح شده است.

۳. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۹.

۴. همان، ص ۱۸۹-۱۹۱.

۵. الخصال، ج ۱، ص ۲۵۸، ۲۵۹.

۶. علل الشرایع، ج ۱، ص ۸۱، ۲۴۸؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۹-۲۹۰؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۶۷.

نمونه‌های مذکور در روایات صدوق، حکایت از توجه او به نسخه‌های مختلف کتاب‌ها و احادیث دارد؛ اگر چه در بسیاری از موارد، صدوق به جمع بین نسخه‌های مختلف اهتمام می‌ورزد، اما این مطلب چیزی از آگاه بودن او در شناخت نسخه‌ها نمی‌کاهد.

۴-۲. اعتماد بر توقیعات

قدما از توقیعات نیز مانند سایر احادیث و کتاب‌های حدیثی نسخه‌برداری می‌کردند؛^۱ برای نمونه احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی در سندی می‌گوید:

نسخت من کتاب بخط أبي الحسن عليه السلام.^۲

یعنی از روی نامه امام عليه السلام یک نسخه برای خودم نوشتم. این نوشتار نشان می‌دهد که این توقیعات در قالب کتب حدیثی تدوین نشده بودند. البته در موادی توقیعات با سماع و قرائت و توجه به کم کردن واسطه‌ها در طی چند نسل روایت می‌شد.^۳

شیوه شیخ صدوق در نقل از توقیعات، در اکثر مواقع با ذکر سند و با الفاظ «حدثنا» بوده است. این مطلب نشان از سماع آن توقیعات توسط شیخ صدوق دارد. او اسناد را تا فردی که توقیع برای او صادر شده بود، ذکر می‌کرد تا بدین وسیله توقیعات از عارضه ارسال در امان بمانند؛^۴ مانند توقیعات عبدالله حمیری که شیخ صدوق آن را توسط پدرش و ابن الولید و محمد بن موسی بن المتوکل نقل می‌کند.^۵

البته در آثار صدوق موارد اندکی از توقیعات به شیوه وجاده‌ای بیان شده‌اند؛ برای نمونه صدوق در روایتی تذکر می‌دهد که سعد بن عبدالله توقیع را به خط ابو عبدالله جعفر به طریق وجاده یافته و برای شیخ صدوق روایت کرده است.^۶ همچنین در موارد کمی، صدوق توقیعات را مرسل روایت می‌کند؛^۷ زیرا خط امامان عليهم السلام برای محدثان شناخته شده بود^۸ و گاهی اصل توقیعات به خط امام دست به دست نزد محدثان به ارث می‌رسید. از این رو،

۱. رک: کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۶.

۲. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۱۷.

۳. رک: کمال الدین، ج ۲، ص ۴۹۹.

۴. رک: همان، ص ۴۸۲-۵۱۱.

۵. الفهرست، ص ۲۹۴؛ رجال النجاشی، ص ۲۲۰؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۹۶، ج ۴، ص ۵۱۰.

۶. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۰.

۷. رک: همان، ص ۵۰۱.

۸. الکافی، ج ۱، ص ۵۱۳، ج ۵، ص ۵۶۶.

ارسال یا وجاده‌ای بودن توقیعاتی که به خط امام به دست شیخ صدوق رسیده است،^۱ لطمه‌ای به اعتبار توقیع وارد نمی‌ساخت.

نسخه اصلی توقیعات نزد صدوق، از معتبرترین نقل‌های حدیثی محسوب می‌گردید. این اعتبار به اندازه‌ای بود که در صورت وقوع تعارض بین توقیع مذکور با روایات صحیح دیگر، بر اساس روایتی فتوا می‌داد که با خط امام به دست او رسیده بود. او در این موارد، بر این مطلب تصریح دارد که بر اساس توقیع با خط امام فتوا می‌دهد.^۲ این موارد حکایت از شدت اعتبار توقیعات مذکور نزد صدوق دارد.

نتیجه

کتاب و توقیعات از منابع مکتوب مورد استفاده صدوق بوده است. در مواقعی شیخ صدوق به مصدر مورد استفاده خود اشاره می‌کند. در مواقعی نیز به دلیل شباهت اسناد و متن روایات با روایات دیگر می‌توان به منبع مشترک آن پی برد. شباهت اسناد صدوق و طرق موجود در مشیخه با طرق ذکر شده در فهرس نیز می‌توان راهی برای شناسایی سایر مصادر مورد استفاده صدوق باشد.

صدوق با ملاک‌های خاصی که ناظر به عناوین کتاب‌های حدیثی، مؤلفان آن‌ها و محتوای این آثار بوده است، به بررسی منابعی پرداخته که روایت را از آن‌ها اخذ کرده است. در اعتبارسنجی مکتوبات حدیثی صدوق، سه نوع تعامل قابل شناسایی است:

وی برخی از آثار را به دلیل شواهدی مانند انتساب صحیح اثر به نویسنده، محتوای صحیح آثار و انتقال کتاب با روش‌های قابل اعتمادی چون سماع و قرائت پذیرفته است. بیشتر مکتوبات حدیثی نزد وی در این دسته قرار می‌گیرند.

در مقابل آثار محدودی را به دلیل عدم انتساب، جعل یا روش‌های انتقال وجاده‌ای طرد می‌کند و خود را مجاز به نقل آن نمی‌داند.

در تعدادی از آثار تنها بخشی از اثر را معتبر و قابل نقل دانسته است. معیارهای او در انتخاب روایات در این آثار به محتوای ناصحیح یا متفرد، میزان اعتماد بر مشایخ صاحب کتاب یا راوی کتاب (صاحب نسخه) بوده است.

۱. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۰۳.

۲. همان؛ رک: وسائل الشیعه، ج ۳۰، ص ۲۷۴، ۲۷۵؛ الفوائد المدنیه، ص ۱۱۵.

او با آگاهی از اختلاف نسخه‌ها به نقل برخی از آن‌ها و جمع بین آن‌ها یا برگزیدن وجهی از آن‌ها اقدام کرده است.

کتابنامه

- اصول الستة عشر، جمعی از علما، تحقیق: ضیاء الدین محمودی، نعمت الله جلیلی و مهدی غلامعلی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۳ق.
- اعتبارسنجی احادیث شیعه (زیرساخت‌ها، فرایندها، پیامدها)، علی رضا حسینی شیرازی، تهران: سمت، ۱۳۹۷ش.
- الامالی، محمد بن علی بن حسین بن بابویه صدوق، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
- بازسازی متون کهن حدیث شیعه (روش، تحلیل، نمونه)، محمد عمادی حائری، تهران: مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸ش.
- تاریخ عمومی حدیث بارویکرد تحلیلی، مجید معارف، تهران: کویر، ۱۳۸۸ش.
- التوحید، محمد بن علی بن حسین بن بابویه صدوق، محقق: هاشم حسینی، قم: النشر الاسلامی، ۱۳۹۸ق.
- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، محمد بن علی بن حسین بن بابویه صدوق، قم: دار الشریف الرضی، ۱۴۰۶ق.
- جستارهایی در مدرسه کلامی بغداد، جمعی از نویسندگان زیر نظر محمد تقی سبحانی، به کوشش علی حسینی زاده خضراآباد، تحقیق: پژوهشکده کلام اهل بیت علیهم‌السلام، قم: دارالحدیث، ۱۳۹۵ش.
- جستارهایی در مدرسه کلامی قم، جمعی از نویسندگان زیر نظر محمد تقی سبحانی، به کوشش: حسن طالقانی، تحقیق: پژوهشکده کلام اهل بیت علیهم‌السلام، قم: دارالحدیث، ۱۳۹۵ش.
- النخال، محمد بن علی بن حسین بن بابویه صدوق، محقق: علی اکبر غفاری، قم: النشر الاسلامی، ۱۳۶۲ش.
- رجال النجاشی (فهرست أسماء مصنفی الشيعة)، احمد بن علی نجاشی تحقیق: موسی شبیری زنجانی، قم: النشر الاسلامی، ۱۴۳۹ق.
- الرجال، احمد بن حسین بن الغضائری، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ق.
- الرجال، محمد بن حسن طوسی، نجف: انتشارات حیدریه، ۱۳۸۱ق.

- روضة المتقين فی شرح من لایحضره الفقیه، محمد تقی مجلسی، محقق: حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهااردی، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ق.
- سندشناسی: رجال کارپردی باشیوه بررسی اسناد روایات، مهدی غلامعلی، قم: دارالحدیث، ۱۳۹۵ش.
- عیون أخبار الرضا علیه السلام، محمد بن علی بن حسین بن بابویه صدوق، محقق: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
- الفهرست، محمد بن حسن طوسی، نجف: المكتبة المرتضوية، بی تا.
- الفوائد المدنية و الشواهد المکیة، محمد امین استرآبادی، تحقیق: الرحمتی الاراکی، قم: النشر الاسلامی، ۱۴۲۴ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه، تحقیق: عبدالحسین امینی، نجف: المرتضویه، ۱۳۵۶ش.
- کتاب من لایحضره الفقیه، محمد بن علی بن حسین بن بابویه صدوق، محقق: علی اکبر غفاری، قم: النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
- کمال الدین و تمام النعمه، محمد بن علی بن حسین بن بابویه صدوق، محقق: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
- معانی الأخبار، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، محقق: علی اکبر غفاری، قم: النشر الاسلامی، ۱۴۰۳ق.
- میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، حسین مدرسی طباطبایی، ترجمه: علی قرایی و رسول جعفریان. قم: نشر مورخ، ۱۳۸۶ش.
- نگاهی به دریا، احمد مددی موسوی، قم: مؤسسه کتابشناسی شیعه، ۱۳۹۳ش.
- وسائل الشیعة، محمد بن حسن حر عاملی، محقق: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۴ق.
- «استثنای ابن الولید و تأثیر آن بر اعتبار بصائر»، علی رضا زکی زاده رنانی، حدیث حوزه، ۱۳۹۳ش، شماره ۴.
- «بازیابی متون کهن امامی در آثار شیخ صدوق»، محمد کاظم رحمتی، حدیث و اندیشه، ۱۳۸۵ش، شماره ۱.

- «توقیع» در دانشنامه جهان اسلام، محمد جواد شبیری زنجانی، ۱۳۸۲ش.
- «جایگاه محمد بن صفار و کتاب بصائر الدرجات در میراث حدیثی شیعه»، جعفر رحیمی، مطالعات قرآن و حدیث سفینه، ۱۳۹۳ش، شماره ۴۵.
- «معیار اعتبارسنجی روایات از منظر قدما»، علی شاه حسینی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم حدیث قم، ۱۳۸۹ش.
- «معیارشناسی منابع حدیث و جایگاه آن در استناد و تخریج»، محمد مهدی احسانی فر، حدیث حوزه، ۱۳۹۰ش، شماره ۲.
- «نقد نگره تضعیف محمد بن عیسی بن یقظین»، علی اکبر ایزدی فرد، علی اکبر ربیع نتاج و مجتبی حسین نژاد، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ۱۳۹۵ش، شماره ۲.
- «نکاتی درباره اهمیت آثار صدوق»، محمد کاظم رحمتی، علوم حدیث، ۱۳۸۲ش، شماره ۳۰.

